

## آیامی دانستید... اینجا فقط هم برای خودش فال می‌گیری!



آآآ آه! بابایی! اونجا رو! بابا توئل!!

بابا توئل که رومه بچه‌جا؟! این حضرت 'حافظه'!



### کرامات نامه اندر احوالات شبی

سید محمدصادق پورمرشد

شیخ را کدو حلوايي به سر یافتند که با آن، اهالی را ترسانده بودند. شیخ پرسید: «این صُورِعب آور چیست که بر کدو مُنَقَش کرده‌اید؟» اطفال گفتند این کدو از مراسم فرنگی هالووین باقی مانده. شیخ رو به مریدان کرد و گفت: «شما را چه شده؟ آن از استفاده از کلمات نامأنوس خارجی؛ این هم برگزار کردن مراسمات آن‌ها! مگر خودمان رسوم زیبا و ارزشمند کم داریم که از دیگران تقلید کنیم؟ در این حین شنیده شد یکی از مریدان به دوستش گفت: «خوب شد تعریف نکردم که درخت ابتدای محل را برای کریسمس بریده و به خانه بردم!» مریدی جهت عوض نمودن فضا از شیخ خواست برایشان فال بگیرد. شیخ نیز پذیرفت و در حال تمرکز و فاتحه خواندن برای لسان الغیب بود که یکی از اطفال جهت خارج کردن جمع از سکوت، چند لوله‌ی باروتی (سیگار) درون آتش زیر کرسی انداخت و با صدای ناگهانی‌ای که ایجاد کرد، نیمی از جمعیت را به درون فضای خلسه ارسال نمود. ساعاتی بعد هر یک از بی دیگری در بیمارستان شهر به هوش آمدند و نوبت به شیخ که رسید، به سختی لب به سخن گشود که: از کرامات شیخستان این است / مثل اسفندیار روئین است!

شب‌های زمستان شیخ و اهلس دور کرسی نشسته و زمان می‌گذراندند که از در خانه صدایی مهیب آمد. اهل خانه کله‌معلق‌زنان بر سر در رسیدند تا علت را جویا شوند؛ که ناگاه کل اهل منطقه، «آخ شما شب یلدای بنده هستی!» گویان، به هجوم، داخل منزل سرازیر شدند و در پی آن، فرزندان شیخ، مانند جوجه‌ی گربه‌دنبال‌کرده، هرکدام گوشه‌ای یافته و پنهان شدند تا از این سیل در امان باشند. شیخ - که از این واقعه متحیر شده بود - به خلسه‌ای عمیق فرو رفت و بعد از چندی به لطف خدا به دنیا برگشت و علت این هجوم مردم را جویا گشت. اهالی گفتند: «در دیار فرنگ به این کار سورپرایز می‌گویند؛ به غافلگیری! می‌خواستیم شب یلدا را با شما به صبح برسانیم و پند بگیریم.» شیخ فرمود: «به نظری آید عمر فرنگی‌ها با این رسم‌ها خیلی کوتاه باشد. به هر حال به خانه‌ی محقر بنده خوش آمدید.» سپس اهالی همگی به زیر کرسی رفتند و مشغول لمباندن و درو کردن خشکبار و شیرینی و میوه‌های خانه‌ی شیخ شدند. ناگهان چراغ‌ها و فانوس‌ها خاموش شد و چهره‌های ترسناکی نمایان گشت و اهالی از ترس زهره تراکندند. چراغ‌ها که روشن شد؛ اطفال

# دشو

سیده فاطمه حسینی

سجاد گل پور



آریایی بودن این روزهای بعضی‌ها!

## آگهی املاک

سید علی رضا مهدوی زاده

### فروش درستی ۵۰۰ متری

قیمت بسیار پایین و توافقی  
 ساخته شده با مصالح کاملاً طبیعی  
 کفپوش گیاهی  
 سقف با برگ و ساقه و میوه‌ی درختان کار شده  
 ویو اب‌دی  
 سرمایه‌ش در زمستان و  
 گرمايش در تابستان از چهار طرف  
 مجهز به باغ وحش طبیعی از همه گونه‌های جانوری،  
 در تمام اوقات روز و شب

### اجاره‌ی گرمخانه در زمستان

شبی پنج هزار تومان  
 مخصوص مسافران و بی‌پناهان پرجمعیت  
 مجهز به سیستم «ها»ی طبیعی  
 گرما بستگی به تعداد جمعیت افراد دارد.

### یک باب مغازه ۱۰.۰۰۰ متری

فقط با پنجاه هزار تومان  
 ساخته شده در فضایی کاملاً رؤیایی  
 کنار بر اصلی یک خیابان اصلی  
 متراژ دهنه‌ی مغازه ۱۰۰۰ متر  
 قابل دریافت به صورت فایل 3Dmax  
 یک لوح فشرده‌ی طرح‌های سه بعدی  
 به غلام سی دی فروش مراجعه فرمائید.

مطمناً شما خواننده گرامی هیچ حدسی نمیتوانید بزنید و حتماً باید تا آخر متن همراه بنده باشید تا بتوانید معنای دقیق و عمیق کلمه دشو را درک کنید.  
 در آن هنگام که عطر کینس پتکا (میوه‌ی کنس کاملاً پخته) در خانه‌های روستایی مازندران میپیچید اعضای خانواده خود را برای خوردنی خوشمزه‌ای بنام کینس دشو آماده می‌کردند. بسیاری از خانواده‌ها برای اینکه طعم شیرین و خوشمزه‌تری به دشو بدهند، از ولیک و خرمندی هم برای تهیه‌ی دشو استفاده می‌کردند. دشوی مذکور آنقدر خوش طعم بود که با نوتلا رقابت تگاتنگی داشت، اما همواره نوتلا با مولگیری (حیله‌گری) خود را خوشمزه‌تر نشان می‌داد و معروف‌تر شد.

بانوان مازندرانی در چله‌شو (شب چله) - اگر برف می‌بارد - آس خود را که خیلی خاص بود رو می‌کردند: «وُرفِ دشو!» بدین صورت که برف‌های تمیز را - که هنوز لگد مال و راز (گراز) و شال (شغال) نشده بود - جمع و فشرده می‌کردند و به صورت اسکوپ بستنی درمی‌آوردند و آن را در ظرفی چیده و روی آن دشو می‌ریختند و با این دسر فوق بهشتی از خانواده پذیرایی می‌کردند. خانواده نیز - در حالی که در کرسی بن (زیر کرسی) پاهایشان در حال سوختن بود - ورف دشو را میل می‌کردند و همچون بلبان به به و چه چه سری دادند.  
 احتمالاً اگر آی‌کیوی در حد متوسط داشته باشید تا این لحظه متوجه شده‌اید که دشوی مذکور یعنی همان شیره یا دوشابی از سه میوه کنس<sup>۱</sup>، خرمندی<sup>۲</sup> و ولیک<sup>۳</sup> که بسیار خاصیت خیلی زیادی دارد. و هر کسی آن را بخورد باز هم از آن می‌خورد. پایان.

\*آاو! خوب شد دیگر! همه واژه‌ها را ما توضیح بدهیم؟ خودتان بروید جستجو کنید بلکه کمی هم تحقیق کرده باشید.



ازین شیرها نخوردی بدونی شیرهای بودن افتخاره!

## ابلاغیه یک انسان اورمیئال

سید علی رضا مهدوی زاده

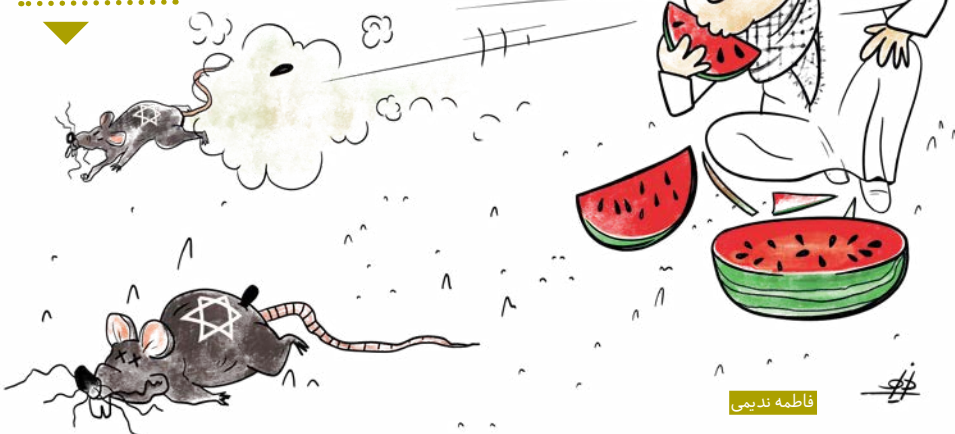
تلاش کردن به بخش جدانشدنی از وجود هر انسانیه. (حالا در ادامه می‌گم منظورم از انسان چیه). آدمیزاد؛ یعنی ماها، با تلاش کردن زنده‌ایم و این مٹ اکسیژن تو ریه و رگ‌های خونی مونه. تنها در صورتی - که تمام تلاشمونو به اجرا بذاریم تا به همه‌ی اون چیزایی که می‌خوایم برسیم - در اون صورت، تازه فقط بخشی از موفقیت رو به دست میاریم. این به فرمول کلی و پیکره‌ی اصلی قانون تلاش و فعالیتته. فرمول موفقیتی که می‌شه برای ما انسان‌ها و حتی حیوانات هم ازش استفاده کرد!

من از ایرانیا خوشم نمیاد. از طرز صحبت کردنشون، یا حتی ضرب‌المثلشون. اما باید اعتراف کنم که نمی‌تونم از به ضرب‌المثلشون به راحتی بگذرم و نادیده‌ش بگیرم. اونا می‌گن: «گزرگ دست کسی نده!»

واقعاً قشنگه. حتی اوانم می‌دونن باعث اصلی اینکه ما تلاش کنیم تا به بخشی از حقمون تو دنیا برسیم، جونوری مٹ هیترلر بوده. ولی خب، گفتم که، هر انسانی؛ یعنی هر یهودی، با تلاش بی‌وقفه، تنها به بخشی از نتایج مورد رضایتش رو میتونه به دست بیاره. اون چیزی - که تمام حق ما جامعه‌ی یهود بود - کل پهنا‌ی کره‌ی زمین بود. ولی با کمال تواضع و ایثار، فقط به همزیستی مسالمت‌آمیز در بخش کوچکی از سرزمین فلسطین، قناعت کردیم، درسته؟

آیا وقتی کشتار بی‌رحمانه‌ی ما در فاجعه‌ی اتاقهای گاز اتفاق می‌افته و ما به جای اشغال کشورهایی مثل آلمان و لهستان، به فلسطین روی میاریم، غیر از اینه که از یک نقطه از کره‌ی زمین - که جزو مایملک مون هست - به بخش دیگه‌ی زمین - که اونجام مال ماست - هجرت کردیم؟ البته نباید از این غافل بشیم که قطعاً این راه سختی‌ها و رنج‌هایی هم داره و باید با جان و دل اونو پذیرفت. باید بشنویم که: «اتاق گاز، دروغی بیش نبود و شاید همدیگه رو گاز گرفتند و کشتند» و دم برنیاریم. باید بشنویم که: «یهودیا از چهل میلیون کشته‌ی جنگ جهانی دوم حرف نمی‌زنن و از مرده‌های خیالی خودشون، قصه می‌بافن». بله. درسته. باز می‌گم؛ چهل میلیون کشته‌ی واقعی جنگ، برای نتیجه دادن شیش میلیون کشته‌ی فرضی ما. کاملاً همون قانون تلاش رو توصیف می‌کنه. داشتم می‌گفتم، آره بذار بگن... وایسا بینم، اصلاً من چرا دارم برای شماها غیریهودیا توضیح میدم؟ شماها بگین بینم اصلاً تو زمینی ما چیکار می‌کنین؟...

سال‌هاست که صهیونیست‌ها حمل هندوانه در فلسطین را به علت شباهت با رنگ‌های پرچم فلسطین ممنوع کرده‌اند! حالا هندوانه هم به عنوان یکی از نمادهای مقاومت مردم آن سرزمین، در آثار هنرمندان مورد استفاده قرار می‌گیرد. تحریریه‌ی شلمون هم به این بهانه، یلدا را به ملت مقاوم فلسطین تبریک می‌گوید.



فاطمه ندیمی



شلمون به سه نفر  
کاریکاتور چهره  
بایزه می‌دهد!

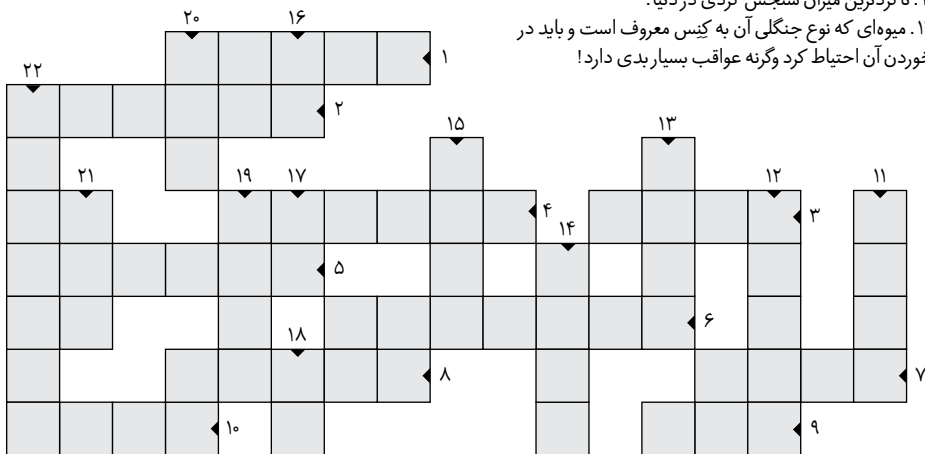
# جدول کلمات متقاطع بایزه!



شاید فکر کنید حل کردن یک جدول با موضوع شب چله آسان است؛ ولی دلتان را انار ترش نزنید. سؤالات این جدول، کاملی کامل یلدایی نیست! پس همه معلومات، تمرکز و به ویژه جستجوگر گوگل خود را به کار ببندید تا ببینیم چی بلدید. جدول های حل کرده تان را هم برای @shalmoonban در تلگرام، ایما و بله بفرستید تا به قید قرعه کاریکاتور چهره تان را هدیه بگیرد.

- میوه‌ای که آن را پخته و با غلتک از رویش رد شوند.
- نوعی شیرینی برآمده از شالیزارهای مازندران.
- نارنجک سرخ تاجدار.
- نوعی شیرینی مازندرانی که در شب یلدا میخوری ولی تا شب عید درگیر پاکسازی دندانانت هستی.
- میوه‌ای که نارس آن دهنانت را آسفالت نه، کویر برهوت می‌نماید.
- آجیلی تنبل، که ما را در برابر پوست کردنش هم تنبل می‌کند.
- نوعی میوه وحشی که فرفرافتادگان از خرطوم فیل به آن «بلوبری جنگلی» گویند.
- تقلاتی که با خرطومداران نسبت خانوادگی دارد.
- رفیق پرسپولیسی شلغم.
- آجیلی که اگر نخندد، دندانت را برای خوردنش از دست می‌دهی.
- ناگرددترین میزان سنجش گردی در دنیا.
- میوه‌ای که نوع جنگلی آن به کینس معروف است و باید در خوردن آن احتیاط کرد وگرنه عواقب بسیار بدی دارد!

- خرابکاری‌های خود را با آن ماله می‌کشند.
- قبل از برق‌کشی و این سوسول‌بازی‌ها، روشنی‌بخش منازل شمالی بود.
- نوعی شیرینی که معروف‌ترین نام تجاری آن، زائر خانه خداست.
- افراد بی‌مزه را به خندیدن بر روی آن دعوت می‌کنند.
- البته گاهی هم به خندیدن بر روی این دعوت می‌کنند.
- تنها پستاندار دریای کاسپی که هنوز انسان‌ها منقرضش نکرده‌اند.
- شب یلدا و لحاف و اواز هم جدا نمی‌شوند.
- جالیزنشین تنبل.
- دسر همیشه ترسان اهل فرنگ.
- از صیفی جاتی که مادران زیر بغل پسرانشان می‌گذارند.



طراحان بخش سرگرمی: میلاد منتظری، علی رجیبان، فاطمه ندیمی، سیده فاطمه حسینی، مرضیه قاسمعلی، علی‌رضا عموزاده، روح... طهماسبی و همه عزیزان تحریریه که در تکمیل این بخش یاری نمودند.

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سید محمد جواد طاهری  
سردبیر: مریم صدیقی

کاری از کارگروه طنزستان طبرستان

